

## متن گزارش ارائه شده توسط رفیق خاوری به پلنوم فروردین ماه ۶۹

رفقای عزیز!

در همایش کنونی، ۲۴ نفر اعضاء اصلی و ۱۹ نفر اعضاء مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران شرکت دارند. تعداد شرکت کنندگان با اوضاع فعلی ما برای آغاز کار پلنوم کافی است. با اجازه رفقا پلنوم فروردین ماه ۶۹ را افتتاح می‌کنم.

در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی، جنبش ضد رژیم با فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی روبرو بود. در جریان این جنایت وحشتناک ارگانهای سرکوبگر رژیم خمینی و یارانش صدها تن از مبارزان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح را به جوخه های اعدام سپردند و یا حلق آویز کردند. در بین قربانیان این فاجعه بیش از ۱۰۰ تن از بهترین، آگاهترین و فداکارترین رفقای ما، از بین رهبران، کادرها و اعضاء دربند حزب، جان باختند. با الهام از خاطره پاک آنان، پیمان خویش را برای ادامه راهشان در دقیقه ای سکوت تجدید می‌کنیم.

در پلنوم فروردین ماه ۶۹ علاوه بر تصویب پیشنهاد تنظیم برنامه عمل سیاسی، چند سند دیگر هم به تصویب رسید. یکی از این اسناد، گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی پیرامون مسائل سیاسی جهان و اوضاع اجتماعی-اقتصادی و سیاسی ایران بود. این سند با ۲۸ رای موافق به تصویب رسید. سند دوم که چاپ متن آن از این شماره در "نامه مردم" آغاز می‌شود با ۲۳ رای موافق تصویب شد. افزون بر این، کارپایه ای هم از جانب دو تن از رفقا ارائه شده بود که با ۲۳ رای مخالف رد شد.

سند مهم دیگر مصوب پلنوم (با ۳۵ رای موافق) مربوط به ماموریتی است که پلنوم به هیئت اجرائی داده است، از جمله در زمینه تشکیل کمیسیون های متعدد در نقاط گوناگون برای تنظیم طرح های برنامه و اساسنامه، تعیین معیارهای انتخاب نماینده برای شرکت در کنگره از سوی واحدهای حزبی، بانظرخواهی از اعضا و هواداران حزب در هر محل و بالاخره تصویب نهائی آنها از جانب کمیته مرکزی، برگزاری کنگره حداکثر طی دو سال بعد از پایان پلنوم فروردین ماه و نیز تعداد کمیسیون های هیئت اجرائی نام برد.

رفقا!

گردید، از جمله اینکه گویا هیئت دبیران نمی‌خواهد. پلنوم تشکیل شود، را کنار بگذاریم، باید صریحا بگوئیم که علت اصلی تاخیر پلنوم نوبتی مشکلات مالی گردآوری حدود ۵۰ نفر

پلنوم نوبتی کمیته مرکزی که طبق تصمیم پلنوم دیماه می‌بایست بعد از ۱۸ ماه تشکیل شود، چند ماه به تعویق افتاد. اگر انواع نظراتی که برای ایجاد هرج و مرج در مهاجرت منتشر

خلقها و توازن منافع را در نظر می گیرد.

البته همه آنچه برشمردیم از جمله مسائل حل شده و مورد پذیرش همگان نیست. هنوز دانشمندان توانسته اند تئوری نسبتا کامل مسائل مطروحه در پرتو نواندیشی را تدوین کنند. نواندیشی هدف بسیار مهم جهان بدون سلاح هسته ای و بطور کلی سلاح های امحاء جمعی، ایجاد جهانی بدون کاربرد زور در مناسبات کشورها و خلقها، جهانی که در آن به نظامیگری پایان داده شود را در برابر بشریت قرار داده است. آیا همه آنچه برشمردیم قابل اجرا است؟ آیا مدل ساختار جهانی که بتوان در آن در عین حال امنیت عمومی را تامین کرد وجود دارد در حالیکه میلیاردها انسان در جهان سوم در سرحد مرگ و زندگی بسر می برند، امکان تحقق همه این نظرات می تواند وجود داشته باشد؟

نواندیشی موضوع حیاتی دموکراتیزه و انسانی کردن مناسبات بین المللی را مطرح می کند. آیا برای تحقق این امرحیاتی نسخه ای آماده شده است؟

در سالها و بویژه ماههای اخیر تحولات بسیار سریعی در عرصه جهانی، مخصوصا در بخش سوسیالیستی آن - اروپای شرقی - روی داده است. موضوع بود و نبود سیستم های اجتماعی - سیاسی و ساختار دولتی و غیره در دستور روز قرار گرفت. در اینجا نیز زمینه پرسشهای حاد نظری فراهم شده است. مثلا، آیا می توان باز هم از وجود سیستم جهانی سوسیالیسم و یا جنبش جهانی کمونیستی و کارگری سخن به میان آورد؟

نواندیشی مسئله بسیار مهم جایگزینی سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی را بجای سوسیالیسمی که تا کنون وجود داشته و عمل می کرده می کند. هدف از این کار آنست که بتوان فرق میان سوسیالیسم دفرمه و استالینی را از سوسیالیسم واقعی تشخیص داد.

و همین جا مسئله نو دیگری مطرح می شود: کدام سوسیالیسم؟ قاعدتا نوع اخیر سوسیالیسم را با انسانی بودن چهره آن، دموکراتیک بودن آن، در مرکز توجه قراردادن انسان، برکنار زدن دگم های تئوریک ساختمان سوسیالیسم، هر چه نزدیک تر کردن آن به واقعیت زندگی و نیاز انسان، گشودن راه رشد و تکامل فعال جامعه، از کار نینداختن قوانین آزموده رشد اقتصادی - اجتماعی جوامع بشری مانند نقش مکانیسم بازار همراه با متدهای تنظیم طبق نقشه اقتصاد، آزاد کردن رشد نیروهای مولده و امر تولید از موانع مصنوعی ذهنی و راه دادن به آزادی عمل فردی و جمعی در کاربرد هرچه موثرتر کوشش های اقتصادی، دموکراتیسم سیاسی و پلورالیسم روبه گسترش و ... همراه می کند.

در پیوند با طرح و بررسی چنین تعویض و جایگزینی است که جواب به سئوالات زیر بما در جستجوی راه خودمان در رسیدن به آزادی، رفاه، پیشرفت و عدالت واقعی کمک می کند. چرا سوسیالیسم در گذشته به منبع رشد و نمو دیکتاتوری در کشورهای سوسیالیستی تبدیل گردیده بود؟ به چه علت کیش شخصیت که تضاد ذاتی با سوسیالیسم دارد جایگزین کار جمعی شد؟ چرا برخورد دگماتیک به مارکسیسم را به برخورد خلاق ترجیح دادند؟ به چه علت قوانین اقتصادی مثلا پولی و کالائی و یا تضاد میان نیروهای مولده و

از رقفا بود. ما دو روز وقت برای بررسی و اتخاذ تصمیم پیرامون مسائل مربوط به تحلیل اوضاع ایران و جهان و نیز معضلات درونی حزب داریم. حتما رقفا در فرصتی که در اختیارشان بوده بخش بسیار مهم گزارش هیئت سیاسی را مطالعه کرده اند و ما نیازی به خواندن آن در اینجا نمی بینیم. گزارش پیشگفته به تصویب اکثریت هیئت سیاسی رسیده است. رقفا سیاسی، کریم و بلوریان به گزارش رای ندادند و دلیلی هم در این باره ارائه نکردند. فقط رفیق کریم اظهار داشت که این گزارش نه نواندیشی، بلکه تاریخ اندیشی است.

شایان ذکر است که به موقع خود مسائل مهم جهان و ایران در جلسه هیئت سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم گرفته شد که بر مبنای نظرات ارائه شده، سندی تنظیم و برای نظرخواهی در اختیار همه اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج از کشور از جمله اعضا کمیته مرکزی گذارده شود، چنین سندی تهیه و در اختیار رقفا قرار گرفت. اکثر رقفا از جمله اعضای هسته های مخفی از روی احساس مسئولیت به سند هیئت سیاسی برخورد کردند و مسائل تازه ای طرح کردند و یا خواهان توضیح پیرامون آن شدند. با توجه به خواست رقفا در سند تهیه شده، تجدید نظر جدی و همه جانبه صورت گرفت و بسیاری از نظرات رقفا در سند وارد گردید و بدینسان سند نهائی به محصول خرد و نظر جمعی تبدیل شد.

علاوه بر آنچه در گزارش می خوانید برخی مسائل مهم سازمانی نیز وجود دارد که می بایست درباره آنها تصمیم گرفته شود. ما سعی می کنیم این مسائل را در این گزارش به نظر رقفا برسانیم.

## رقفا!

یکی از مسائل عمده مورد بحث در درون حزب و جنبش چه عبارت است از چگونگی برخورد به متد، تئوری و پراتیک دگرگونسازی و نواندیشی. در گزارش هیئت سیاسی بطور عمده بر روی مسائلی تکیه شده که حزب کمونیست اتحاد شوروی به منظور نوسازی انقلابی سوسیالیسم عرضه داشته است. ما کوشیده ایم اهداف و عرصه های کاریست نواندیشی در مقیاس جهانی را در گزارش منعکس کنیم تا پلنوم کمیته مرکزی درباره آنها نظر بدهد.

برای نمونه و بخاطر اهمیت ویژه موضوع می توان از اولویت منافع همه بشری بر منافع طبقاتی، از سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین نظام های مختلف اجتماعی - سیاسی، از ایدئولوژی زدائی در مناسبات بین دولتها، از جستجوی شیوه های تازه مبارزه طبقاتی در شرایط نواندیشی، از خصلت سرمایه داری و امپریالیسم و غیره نام برد. همه اینها از جمله مسائل مهم تئوریک است که در پرتو نواندیشی مطرح می شود. افزون بر این، نواندیشی در عرصه بین المللی وحدت و وابستگی متقابل جهان، اولویت ارزش های همه بشری، آزادی انتخاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی برای همه

سیر رویدادهای جهان و بطور عمده در کشورهای سوسیالیستی و نیز کشورهایی که سمت گیری سوسیالیستی را در پیش گرفته بودند - که ما درباره آنها در گزارش سخن گفته ایم - نشان داد که باید به رشد مشخص - تاریخی جامعه ایران یعنی وضعیت عینی تناسب نیروها در جامعه، سطح رشد اقتصادی و اجتماعی و نیز سن و عادات خلق های کشورمان در هنگام تعیین خط مشی سیاسی حزب پیش از پیش و فارغ از تاثیر هر نوع جزم گرائی توجه جدی مبذول داشت.

شاید به اختصار بتوان انطباق نواندیشی را بر اوضاع جامعه ما چنین بیان کرد: دوری جستن از برخورد دکماتیک به مسائل انقلاب و انتخاب راه رشد یا مدل اقتصادی در ایران.

در تعیین خط مشی سیاسی، حزب ما بر آنست که باید به استبداد مذهبی کنونی پایان داده شود و جامعه ای که در آن موازین و اصول دمکراتیک حاکم باشد، ایجاد گردد. ما خواهان استقرار یک حکومت دمکراتیک و مدافع بی چون و چرای پلورالیسم سیاسی در جامعه هستیم. ما این سیاست را در پلنوم دهم ۶۶ پذیرفتیم و باید در آینده نیز پیگیرانه از آن پشتیبانی کنیم. در ارتباط با این موضوع است که چگونگی برخورد به نیروهایی از قبیل مشروطه خواهان و نیز نیروهای سیاسی - مذهبی، حتی آن افرادی که هم اکنون در حاکمیت دست اندرکاراند، در گزارش هیئت سیاسی مطرح می گردد.

بطور کلی در سالهای اخیر حزب توده ایران یکی از پیگیرترین نیروهایی بوده است که سیاست اتحاد و همکاری برای دستیابی به دمکراسی و صلح را در کشور مصرانه تبلیغ، تشویق و اعمال کرده است. این آن اکسیری است که راه بهبود دردهای موجود جامعه ما را می گشاید.

دیگر اینکه، ما باید در همین پلنوم به برخی از ابهامات موجود در زمینه دیکتاتوری پرولتاریا، هژمونی طبقه کارگر و برخی مقولات مشابه پایان بدهیم. بویژه آنکه هیئت سیاسی مسئله تغییر برنامه و اساسنامه را بنا بر ضرورت زمان در دستور روز پلنوم قرار داده است.

پلنوم کمیته مرکزی باید به گونه ای روشن نظر خود را در شرایط مشخص کنونی که در راه استقرار حکومت دمکراتیک به معنای منعکس کننده اراده واقعی مردم مبارزه می کند، نسبت به موانع اجرای دمکراسی در کشورما بیان کند.

گزارش هیئت سیاسی، پلورالیسم اقتصادی را با فرمولی که ارائه کرده برای کشور بهترین راه شتابان سازی رشد اجتماعی - اقتصادی در مرحله کنونی می داند و بر این باور است که در شرایط وجود یک حکومت دمکراتیک متکی بر اراده مردم می توان از این راه زندگی میلیونها تن از زحمتکش را بهبود بخشید و مشکلات عظیم آنها را تا اندازه ای حل کرد. ما امیدواریم که رقباتی شرکت کننده در پلنوم به ظرافت و اهمیت موضوع توجه ویژه مبذول دارند.

از آنجا که هیچ حزبی بدون برنامه در زمینه های مختلف اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ... نمی تواند باشد، ما پیشنهاد می کنیم تا آماده شدن برنامه جدید حزب، که باید روی

مناسبات تولیدی و ضرورت حل آنها در سوسیالیسم بدست فراموشی سپرده شد؟ اندیشیدن درباره این پرسشها ضرورت حیاتی دارد. در این محدوده، قبل از هر چیز ما باید با انعطاف پذیری و کنار گذاردن هرگونه دکماتیسم و مظاهر آن، راه رسیدن به هدف عالی انسانی را در کشور خود پیکاری کنیم. باید دقیقاً بدانیم پس از گذار از کدام مراحل و با چه شیوه هایی می توان در طی این راه موفق بود. به این سوال هم باید اندیشید که موضع گیری هر لحظه ما با اطلاعات کافی همراه است یا باز بر پایه اعتماد، گفته ها و ارزیابی های ناصحیح دیگران را قبول کرده و تکرار می کنیم. این نظر نیز که دوستان ما در کشورهای سوسیالیستی از طریق اعمال دیکتاتوری در آغاز به نام پرولتاریا و سپس به نام عموم خلق چیزی ساختند که خود آن را در بهترین حالت سوسیالیسم دفرمه می نامند و نمونه سوسیالیسم ساخته و پرداخته مورد قبول ما هم وجود ندارد که از راه اعمال دمکراسی ساخته شده باشد. آیا اصولاً می توان سوسیالیسم را به معنای جامعه بدون طبقه و عاری از استثمار از طریق دمکراسی ساخت؟ حزب در هدف گیری برای دسترسی به آرمان استراتژیک خود باید به این پرسشها هم جواب علمی و کاملاً مسئولانه بدهد.

اینها و مسائل بسیاری از این دست نیاز به پاسخ های روشن دارند. دانش اجتماعی گذشته و سالیان دراز در کشورهای سوسیالیستی تدوین شده بود و ما نیز در اصول از آن استفاده می کردیم فرومی باشد و دانش اجتماعی جایگزین آن هنوز بوجود نیامده است. حرف پرسرآنست که درک نوین، و مقولات نوین پیرامون رویدادهای سالهای اخیر یا وجود ندارد و یا هنوز جایی برای خود باز نکرده اند. هنوز حتی کسی به این پرسش که همزیستی مسالمت آمیز در شرایط کنونی دارای چه مضمون و کیفیتی است و چگونه می توان به آن دست یافت پاسخ دقیقی نداده است. هنوز در اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا این موضوع که از بین بردن همه سلاح های اتمی، نه امکان پذیر است و نه به سود آنها، مورد بحث است.

نمونه زنده دیگر، تعدادی از دانشمندان می گویند که همزیستی مسالمت آمیز اندیشه کهنه شده ای است. زیرا این اصل زائیده مقابله صورتبندی های مختلف بوده و بنابراین کارآئی خود را در شرایط کنونی مناسبات صورتبندیها و زدوده شدن تاثیر ایدئولوژیک در مناسبات دولتها، از دست داده است و باید بآبرخورد متمدنانه تعویض گردد. اما اینکه برخورد متمدنانه چگونه باید باشد، هنوز پاسخ تا پایان قانع کننده ای پیدا نکرده است.

در این میان، ما به عنوان انسانهای متعلق به جهان سوم نمی دانیم که معضل مناسبات جهان رشد یافته با جهان سوم در پرتو اعمال اصل نواندیشی چگونه خواهد بود؟ و تحول مناسبات آنها در چه جهتی سیر خواهد کرد. جهان سوم چگونه و با درپیش گرفتن چه راه رشدی می تواند از منگنه واپس ماندگی که امپریالیسم بزرگترین مقصر آن است نجات یابد و در زمره کشورهای متمدن به معنای کنونی قرارگیرد؟ آیا خودما نباید در این باره بیاندیشیم؟

لازم بود، اما کافی نیست. حزب باید علل و عوامل اشتباهات گذشته و از جمله مباحث آزادی، راه رشد و سیاست اتحادها را دقیقاً مورد بررسی قرار دهد. چنین بررسی ای از سوئی برای تدوین برنامه و اساسنامه جدید ضرورت دارد و از سوی دیگر دارای اهمیت سازمانی است.

بدون اغراق باید گفت که پلنوم هجدهم حزب گامی، گرچه کوچک، در زمینه اصلاح اشتباهات برداشت. در کنفرانس ملی و نیز در جریان تدارک تدوین برنامه جدید حزب گام های مثبت دیگری در زمینه جلوگیری از تکرار اشتباهات برداشته شد. متأسفانه باید گفت که روح حاکم بر موضع گیریهای نیروهای چپ ایران در آن ایام نمی توانست بر تصمیمات ما موثر نیفتد. در اینجا رفقائی نشسته اند که زمانی شعار سرنگونی رژیم را آنهم فقط و فقط با توسل به مبارزه مسلحانه مطرح می کردند و هیچ راهی جز تشکیل جبهه واحد با هژمونی حزب و یا سازمان طبقه کارگر تن نمی دادند. رفقائی در اینجا هستند که نیروهای چپ و بورژوازی را متهم می کردند که چون فاقد برنامه هستند، نمی توان ماهیت آنها را شناسائی کرد و مآلاً نمی توان با آنها در جبهه واحد حول شعار آزادی و صلح متحد شد. چنین برخوردی جز تکرار اشتباهات گذشته نیست.

بررسی دقیق اشتباهات گذشته از آن نظر اهمیت دارد که می تواند ما را از راست روی و چپ روی بازدارد. همه این مسائل با تئوری و پراتیک نواندیشی پیوند تنگاتنگ دارد. متأسفانه باید گفت که گروهی از "نواندیشان" ما به هر علتی از اینگونه مسائل سرنوشت ساز دوری می جویند.

ما گفتیم که پس از ضربات وارده، رهبری حزب کوشید تا در تعیین خط مشی سیاسی از خرد جمعی یاری گیرد. این خود تجلی دموکراسی درون حزبی بود. "نامه مردم"، ارگان کمیته مرکزی حزب، در راه اجراء رهنمودهای کمیته مرکزی در دهها مقاله اساسی ضرورت آزادی بیان نظرات را در درون حزب تأکید کرده است. حزب بارها خاطر نشان ساخته که اعضا و هواداران حزب باید دارای روحیه ابتکار باشند و به ادامه مبارزه در داخل کشور در شرایط بسیار دشوار و سخت کمک کنند.

رهبری حزب با سازمان دادن کنفرانس ملی، با وجود نواقص آن، گام دیگری در ترمیم رهبری جمعی برداشت. بدون شك کنفرانس ملی کمبودهای کمی نداشت. مهمترین کمبود انتخابی نبودن شرکت کنندگان در کنفرانس بود. طبیعی است که این عمل در تضاد با مرکزیت - دموکراتیک قرار داشت. اما، آیا در شرایط کار مخفی راهی جز این وجود داشت؟ پاسخ برخی از رفاقا این است که اعضا حزب در مهاجرت مخفی نیستند و می توانند و باید نمایندگان خود را در کنفرانس ها انتخاب کنند. این نظر گرچه شامل همه مهاجرت نمی تواند باشد، منطقی است. اما، برای عمل به این پیشنهاد، حتماً باید دو معیار یکی برای مهاجرت و دیگری برای داخل یعنی برای هسته های مخفی انتخاب کرد. آیا می توان چنین کاری را انجام داد؟ ما در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت. در اینجا طرح نظرات مربوط به مسئله مرکزیت - دموکراتیک که در جنبش کمونیستی و کارگری مورد بحث است، ضرورت دارد.

ادامه دارد

آن کار جدی انجام گیرد، در این جلسه برنامه عمل کوتاه مدتی تنظیم شود. این برنامه در صورت موافقت می تواند پاسخگوی مسائل مطروحه در گزارش باشد. در عین حال هیئت سیاسی تغییر اساسنامه را نیز به پلنوم کمیته مرکزی پیشنهاد داده است. رفاقا می دانند بند نخست اساسنامه حزب مسئله جهان بینی آن را مطرح می سازد. در هیئت سیاسی نظرات مختلفی پیرامون مسئله جهان بینی مطرح گردید و مورد بحث قرار گرفت. هستند رفقائی که اصولاً خواهان حذف جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی از برنامه هستند. رفیقهای بجای آن اصطلاح "جهان بینی علمی" را مطرح می سازد. پلنوم کمیته مرکزی باید هر دو موضوع را مورد بحث قرار دهد. باید تذکر داد که حذف جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی از برنامه حزب توده ایزان در حال حاضر به معنای از دست دادن هویت حزبی خواهد بود که در جامعه به عنوان یک حزب طرفدار سوسیالیسم شناخته شده و اصولاً فرقی با دیگر سازمانها و احزاب نیز در همین جا نهفته است.

در عین حال، ما در جامعه ای زندگی می کنیم که در آن میلیونها انسان با مذاهب گوناگون زندگی می کنند. سنت مذهبی بویژه در میان مسلمانان، ام از شیعه و سنی، بسیار جاافتاده است. بدیهی است که حزب ما باید این مسئله بسیار مهم را نیز در نظر گیرد. در این زمینه دو پیشنهاد زیرین به بحث گذارده می شود:

۱- در برنامه جدید بجای "جهان بینی" نوشت: "حزب توده ایران در راه ساختمان سوسیالیسم دموکراتیک و انسانی مبارزه می کند و این نیز هدف درازمدت حزب است".

۲- در اساسنامه صریحاً گفته شود که "باورمندان همه مذاهب و ادیان بدون استثناء می توانند به عضویت حزب توده ایران در آیند و عضویت آنها در حزب هیچ تضادی با ساختمان جامعه سوسیالیستی که هدفش تامین سعادت انسان خواهد بود ندارد".

## رفقا!

چنانکه اطلاع دارید نظرات رنگارنگی با فرمولهایی در مواردی بی محتوا درباره "بحران عمیق" در حزب مطرح می شود. بدون تردید بحران در حزب توده ایران نمی تواند وجود نداشته باشد. اما، این بحران آن نیست که پاره ای می خواهند برای بهره گیری غیراصولی ارائه دهند.

حزبی که پس از انقلاب در نتیجه یک سلسله اشتباهات بزرگ با فاجعه سنگینی روبرو گردید، نمی تواند مدعی عدم بحران در درون خود باشد. آری رفاقا، ما مرتکب اشتباههای اصولی سیاسی و سازمانی در فعالیت علنی پس از انقلاب شده ایم که هنوز بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفته اند. کنفرانس ملی نخستین گام در این راه را برداشت. این گام در شرایط آن ایام

# متن گزارش ارائه شده توسط رفیق خاوری به پلنوم فروردین ماه

(بخش دوم)

مرحله کنونی مطابقت دارد ترجمه کرده و منتشر می سازند و می کوشند تا آن را به عنوان نظریه حاکم در اتحاد شوروی ارائه دهند.

صرفنظر از اینکه چنین عملی ناصحیح است، چنانکه گفته ایم دوران نسخه برداری سپری شده است. حزب توده ایران دارای ویژگیهایی است که نباید و نمی توان آن را از نظر دور داشت. البته اصل مرکزیت - دموکراتیک پیوندی با این ویژگیها ندارد. ما این اصل را در فعالیت سازمانی بکار گرفته ایم، نه برای اینکه اصولاً ویژه احزاب طبقه کارگر است. مرکزیت - دموکراتیک در احزاب غیر کمونیستی نیز مورد بهره برداری قرار می گیرد. هر حزبی تا آنجا که وضع سازمانی شان اجازه می دهد از این اصل استفاده کرده و می کند. حزب توده ایران معتقد به مراعات اصل مرکزیت - دموکراتیک است. در هر سازمان سیاسی و یا حتی نهاد اداری، اگر آنها به شکل باشگاه اداره نمی شوند، حداقل مرکزیت وجود دارد. بدون "مرکزیت" تشکیل، نه حزب و نه حتی نهاد اداری، امکان پذیر نیست تا چه رسد به اداره آن.

منطق حکم می کند تا زمانی که اصلی جایگزین آنچه به اصطلاح "کهنه شده" نگردیده، نباید آن را از بین برد.

پس از تحولات بنیادین در کشورهای اروپای شرقی اصل مرکزیت - دموکراتیک نیز در آن کشورها به یکی از مسائل مورد بحث تبدیل شد. برای اینکه بتوان آنچه در درون احزاب کمونیستی و کارگری اروپای شرقی در این زمینه می گذرد بدرستی درک کرد، باید خاطر نشان ساخت که اصل مرکزیت - دموکراتیک در آن کشورها نه تنها یک اصل سازماندهی حزبی، بلکه در عین حال، اصل اداره کشور نیز بود. به همین سبب، مثلاً، دانشمندان اتحاد شوروی بطور عمده نه اصل مرکزیت - دموکراتیک، بلکه شیوه ای را که جایگزین آن شده بود و اینک آن را مرکزیت - بوروکراتیک می نامند، مورد انتقاد قرار داده اند و می گویند: "دستگاه عظیم اداری" و یا "آپارات" به مثابه منبع و سرچشمه بوروکراتیسم شیوه استالینی فرماندهی - اداری، امور را هم در حزب و هم در دستگاه دولتی، رایج کرده بود و این یکی از عوامل موثر در دفرمه شدن سوسیالیسم بشمار می رود.

رققا می دانند که در اتحاد شوروی هرکسی نظر خود را پیرامون مسائل سیاسی واجتماعی و... می نویسد. در سال های اخیر حادث شده که عده ای از اعضای حزب ما نیز، بدون در نظر گرفتن آنچه گفته شد، نظراتی را که با خواست آنها در

مرکزیت - دمکراتیک را با چه اصل نوینی باید تعویض کرد؟ ما، در این زمینه هیچ پیشنهادی دریافت نکردیم. اما، آنچه عده ای از کمونیستها در این یا آن کشور مطرح ساخته اند، روشن است. برخی ها می گویند اصل مرکزیت - دمکراتیک را باید کنار گذارد و تصمیمات متخذه در ارگانهای عالی حزب را به تصویب اعضاء حوزه های حزبی رساند. به بیان دیگر، هر ارگان حزبی، در هر سطحی، پس از مذاکره و تدوین و تصویب قراری و یا سندی باید آن را از تصویب همه اعضاء حزب بگذراند و اگر رد شد، باید روند کار را از نو آغاز کند.

این نظر می تواند مثبت تلقی گردد، چرا که همه اعضاء حزب را مستقیماً در تصمیم گیری شرکت می دهد. اما حتی این نکته مثبت هم شامل فقط احزاب علنی می شود، گرچه چنین روشی منطقی عملی نیست. به هر حال احزابی مانند حزب توده ایران که کار عمده آن در شرایط مخفی در داخل کشور متمرکز است و مجریان آن در هسته های غیرمتمرکز مخفی گرد آمده اند و بخش دیگری از اعضایش در مهاجرت و در سراسر جهان پراکنده اند، چگونه می تواند هر سندی را به شکل و شیوه مورد بحث به تصویب همگان برساند؟

نباید فراموش کرد که در هر دو حالت، سندی وقتی تصویب خواهد شد که اکثریت بدان رای دهد و بدینسان یکی از عناصر متشکله مرکزیت - دمکراتیک با یک مکانیسم بفرنج تر به مورد اجرا گذارده می شود.

موضوع دیگر مورد بحث، تعویض اصطلاح "مرکزیت - دمکراتیک" با "توافق دمکراتیک" است. توافق به چه شکلی صورت گیرد و یا چه کسانی باید توافق کنند؟ اگر منظور، توافق در ارگان عالی است و شکل آن نیز رای گیری است در این صورت چه فرقی با اصل مرکزیت دمکراتیک دارد؟ اگر هدف نفی وجود خط مشی سیاسی واحد و مورد قبول اکثریت است که چنین عملی، جز تبدیل حزب به باشگاه نبوده و نیست. اگر شق نخست می تواند مورد پذیرش باشد، شق دوم مطرود است.

حزب یک تشکل بسیار بفرنج اجتماعی - سیاسی و یک ارگانیسم زنده و فعال است. پس از انقلاب، حزب در شرایط علنی فعالیت در سراسر کشور، سازمان های خود را بوجود آورد. این ارگانیسم زنده از دهها ارگانیسم زنده دیگر تشکیل شده بود که همه آنها با رشته های متعدد با مرکز حزب ارتباط داشتند. جز این هم نباید انتظاری داشت. زیرا سازمان های پائین بدون مرکزیت نمی توانند عمل واحد و متشکلی را انجام دهند. تردیدی نیست که بدون تشکل سازمان های مختلف، یعنی اعضاء آنها پیرامون خط مشی واحد مصوب ارگان عالی حزب و پذیرش انضباط آگاهانه نمی توان حزب را در سمت هدف واحد به حرکت درآورد. هیچ حزبی، صرفنظر از ماهیت آن نمی تواند بدون تامین وحدت عمل، بدون تبعیت اقلیت از اکثریت، به برنامه و خط مشی سیاسی خود تحقق بخشد.

تصور نمی رود که رفقا، حزبی را سراغ داشته باشند که در آن وحدت نظر میان اکثریت وجود نداشته باشد. حتی در احزاب سوسیال دمکرات که معمولاً خود را دمکرات ترین احزاب می دانند، اگر فردی علیه سیاست رسمی حزب قیام

کند، از صفوف آن کنار گذارده می شود.

به هر حال، حزب توده ایران در شرایط بسیار دشوار مبارزه در داخل کشور نمی تواند و نباید از معیارها و نرمهای مرکزیت - دمکراتیک همانند تبعیت اقلیت از اکثریت به معنای اجرای بدون چون و چرای خط مشی سیاسی و برنامه مصوب اکثریت، صرفنظر کند.

چنانکه گفتیم در سال های اخیر، رهبری حزب اصل همه پرسى پیرامون نکات گرهی سیاست داخلی و خارجی را بوقوع اجرا گذارده و از خرد جمعی در تنظیم اسناد مهم استفاده کرده است. این شیوه کار، به همه اعضا و هواداران حزب، البته آنهایی که مایل بوده اند، امکان شرکت فعال در تنظیم تصمیمات حزبی را داده است. به نظر می رسد ادامه این روش در مقیاس گسترده و کوشش در راه تکمیل آن می تواند به تامین وحدت اراده در حزب کمک کند.

از مجموعه آنچه گفته شد یک نتیجه می توان گرفت: "گناه" در نفس مرکزیت نیست. حرف برسر طرز و شیوه اجرای آن است. بحث برسر هماهنگ ساختن دو عنصر یک اصل واحد یعنی مرکزیت با دمکراسی است. موضع لنین در این زمینه می تواند تا اندازه ای به ما کمک کند. و ای لنین از برنشتاین برای آن انتقاد کرد که وی نمی توانست ضرورت مرکزیت داوطلبانه را درک کند. برنشتاین مرکزیت را به مثابه چیزی از بالا ترسیم شده تصور می کرد که گویا فقط از جانب کارمندان و نظامیان می تواند تحمیل گردد.

مرکزیتی که با روح و شیوه دمکراتیک ایجاد نشده است و روح و شیوه دمکراتیک را اعمال نمی کند معیوب است. مرکزیت واقعی که لنین مطرح می ساخت مرکزیتی بود که می بایست از "پائین" داوطلبانه و آگاهانه استقرار یابد. چنین مرکزیتی باید با شرکت همه سازمانها و اعضاء حزب بوجود آید. حزب ما طرفدار این مرکزیت است که باید در اساسنامه جدید روی آن تکیه شود. این نیز مسلم است که عوامل پرونی، مثلاً، شرایط کار مخفی این روند را تا اندازه زیادی کند می کند و این نیز یک امر گذراست.

آیا می توان اصل مرکزیت - دمکراتیک را از اساسنامه حذف کرد؟ البته کنکره حزب می تواند از آن صرفنظر کند. اما، این عمل ناصحیح و فاقد منطق است. شاید بتوان "توافق دمکراتیک" را با مضمون حفظ وحدت نظری در اساسنامه جدید وارد کرد. این خود یک راهی است. در هر صورت مرکزیت نه تنها امروز در شرایط مبارزه مخفی در داخل اهمیت حیاتی دارد، بلکه اصولاً عناصر مرکزیت برای رشد مستمر حزب حتی در شرایط کار علنی نیز ضرور است. زیرا در غیر اینصورت نمی توان از خط مشی سیاسی و برنامه واحد، ساختار واحد، حزبی از ارگان های عالی تا پایه، سخن به میان آورد. هیچ حزب زنده و فعال نمی تواند بدون مصوبات ارگان بالاتر، بدون ارگان مرکزی تحت هر نامی، بدون مراعات انضباط آگاهانه و غیره موجودیت خود را حفظ کند. نفی ضرورت وحدت نظری برای تحقق سیاستهای مورد قبول حزب، جز نفی دورما و آینده فعالیت حزب نبوده و نیست.

اگر آنچه گفته شد صحیح است، در اینصورت باید گفت که این مجموعه از عناصر متشکله مرکزیت - دمکراتیک

چنین مواردی جنبه تنویریک داشت.

اما، اکنون بحث برسر دادن تریبون به رفقایی است که با مصوبات ارگان های عالی حزب مخالف هستند. آیا می توان با این نظر موافقت کرد؟ در شرایط تعدد بی حد نظرات اگر پیشنهاد برخی ها دایر بر دادن امکان انعکاس همه آنها در "نامه مردم" عملی گردد، حزب آگاهانه در راه ایجاد سردرگمی برنامه ای گام برخواهد داشت.

ما معتقدیم که علاوه بر نظرخواهی درباره اسناد برنامه ای و اساسنامه ای، همه اعضای حزب می توانند بحث پیرامون مسائل نظری را در مجله "دنیا" ادامه دهند. در این مورد مثلا طبق تصمیم هیئت سیاسی شعار آزادی و صلح و سرنگونی رژیم ولایت فقیه "مصوب پلنوم دیماه در مجله "دنیا" به بحث گذارده شد. متأسفانه رفقایی که به هر علتی با این شعارها موافق نیستند و یا بحث پیرامون اینگونه مسائل را ضروری می دانند و معتقد به انعکاس نظرات مخالف هستند پاسخی به خواست هیئت تحریریه درباره ارسال نظرات خود ندادند.

به هر حال پیشنهاد می شود تا در قطعنامه پلنوم ماده ای درباره انتشار نظرات تنویریک اقلیت و بحث پیرامون آنها به تصویب رسد. برای این بحث بخشی از صفحات مجله "دنیا" اختصاص داده شود.

معمولا وقتی از دمکراسی درون حزبی سخن می رود، روی یک موضوع تکیه می شود؛ تشکیل کنگره سوم از طریق انتخاب نمایندگان در حوزه های حزبی و نیز انتخابی کردن همه ارگانها، از پائین تا بالا در کمیته های کشوری.

می توان گفت اگر انتخاب در حوزه ها را که در برخی سازمانها معمول است کنار بگذاریم، تاکنون بقیه مسائل مطروحه مراعات نشده اند. علت چیست؟ پلنوم های کمیته مرکزی و در درجه اول کنفرانس ملی به اتفاق آراء تصویب کرده اند که در یک حزب دو معیار برای ایران و مهاجرت نمی تواند وجود داشته باشد. اما، پلنوم کمیته مرکزی طبق رسمی که در حزب ما جاری بوده می تواند در این اصل تغییراتی بدهد.

برای اینکه اصل حیاتی حفظ وحدت حزب مراعات گردد، باید بخش مهاجرت را که در آن رقا اکثرا نیازی به پنهانکاری نمی بینند به شکلی متفاوت از ایران، ولی همچنان در راه بهره گیری هرچه نیرومند در تقویت فعالیت رفقای درون کشور هدایت کرد. فقط در این صورت می توان به مهاجرت دمکراسی کامل در انتخاب ارگانها را داد. پیشنهاد می شود که از هم اکنون کار در مهاجرت را به شکلی مستقل، و در عین حال در پیوند ارگانیک با فعالیت حزب در ایران پذیرفت و در مهاجرت نوعی استقلال در ابتکار عمل درون حزبی برای بازبودن دست واحدهای حزبی در اجرای تصمیمات ارگانهای عالی حزب بوقع اجرا گذارد. منظور چیست؟ سازمان های ما در سراسر جهان پراکنده اند و شرایط کار آنها با یکدیگر متفاوت است. بنابراین، باید به هرزمانی در این یا آن کشور اجازه فعالیت مستقل با توجه به شرایط محلی داد. هر سازمانی می تواند طبق خواست اعضا، ارگانهای اداره کننده را از پائین به بالا انتخاب کند. معیار انتخابات نیز می تواند گوناگون و در ارتباط مستقیم با شرایط محل باشد. آنچه مهم است، همه امور باید براساس

بشمار می رود. ما می گوئیم عناصر، زیرا مرکزیت فقط جزء کوچکی از مناسبات درون حزبی است و هسته مرکزی آن را دمکراتیسم گسترده تشکیل می دهد، یعنی تامین حاکمیت کامل اعضای حزب. اینست آن موضوع عمده که باید در اساسنامه جدید مورد توجه قرار گیرد. در پیوند با مسائل اساسنامه ای دو موضوع بسیار مهم که دارای پیوند متقابل هستند نیز مطرح است. این دو موضوع، عبارتند از: انضباط آگاهانه و "حق اقلیت".

اینکه انضباط حزبی در مهاجرت سست و در مواردی توسط افراد معینی به هرج و مرج کشانده شده، تردیدی نیست. این افراد برای "اثبات حقانیت" خود از "حق اقلیت" که گویا پایمال می شود سخن می گویند.

در حزب ما کار بجائی کشیده که حتی برخی از اعضای کمیته مرکزی از دعوت به مراعات انضباط "خجالت" می کشند و تصمیمی را که خود برای پایان دادن به هرج و مرج درون حزبی به آن رای داده اند، نفی می کنند و این عمل خود را "تجلی دمکراسی" در حزب می نامند. یا برخی از اعضای هیئت سیاسی تصمیم اتخاذ شده را زیرپا گذارده و مضمون بحث های هیئت سیاسی را حتی به شکل تحریف شده در خارج پخش می کنند. آیا این رقا صرفنظر از هر هدفی که تعقیب می کنند این عمل را ضد دمکراتیک نمی دانند؟

بدون مراعات انضباط آگاهانه، آن هم در شرایط بسیار بفرنجی که حزب ما قرار دارد، نمی توان از انسجام حزب سخن گفت. وقتی در حزب انسجام وجود نداشته باشد، طبیعا دچار انفصال خواهد شد. بنابراین، پلنوم باید صریحا "نظر" ناصحیح "یا دمکراسی یا انضباط" را قاطعانه رد می کند. "یا و یا" نمی تواند در یک حزب زنده و فعال وجود داشته باشد. دمکراسی و انضباط لازم و ملزوم یکدیگرند. آنانی که می اندیشند دمکراسی یعنی بی انضباطی و هرج و مرج، سخت در اشتباهند و نادانسته بردشوریهی حزب می افزایند.

اگر ما می خواهیم به حزب نیرومندی در کشور تبدیل شویم، نسخه آن روشن است: مراعات جدی و آگاهانه انضباط، مراعات دمکراسی درون حزبی، داشتن فرهنگ سیاسی بحث و آمادگی مبارزه در راه وحدت اراده حزب. هر فردی که برنامه و اساسنامه حزب را می پذیرد وظیفه دارد در راه تحقق آن پیکار کند. باید این گفته لنین را آویزه گوش کرد که حزب بدون انضباط، حزب نیست.

بدینسان می رسیم به موضوع دیگر، یعنی "حق اقلیت". وجود نظرات گوناگون و در مواردی مخالف در حزب ما، موضوع جدیدی نیست. در گذشته رسم براین بود که این نظرات هیچگاه از هدف نهائی منحرف نمی شدند و در آخرین تحلیل حاملان آنها آماده وحدت برای دستیابی به آماج نهائی حزب بودند. اما، اختلاف نظر برسر مسائل نظری، اجتماعی و اقتصادی و ... از جمله مسائل عادی در حزب بود. در مجله "دنیا" مقالاتی منتشر می شد که فقط اندیشه های این یا آن مولف را منعکس می کرد. هیئت تحریریه "دنیا" در سرلوحه اینگونه مقالات خاطر نشان می کرد که نظر ارائه شده در مقاله از مصوبات حزب نیست و بحث پیرامون مطالب آن آزاد است.

خواست اعضا سازمان داده شود. سازمان های انتخاب شده از مرکز رهنمود کلی دریافت خواهند کرد. امور سازمانی و تبلیغی و ترویجی آنها مستقلاً انجام خواهد گرفت. همه سازمانها موظف خواهند بود مبلنی برای تامین هزینه های حزب به مرکز پرداخت کنند.

شرایط زیر باید مراعات گردد:

۱- در همه سازمانها تعداد افراد حزبی باید دقیقاً تعیین

گردند.

۲- همه سازمانها باید مصوبات کمیته مرکزی را رهنمود

عمل قرار دهند.

نباید فراموش کرد که حزب در شرایط مخفی فعالیت می کند. در این مورد، اصول چهارگانه مخفی کاری مصوب کنفرانس ملی درباره کار در داخل به قوت خود باقی می ماند. اینکه واحد ها در داخل چه تصمیمی درباره بهره گیری از دمکراسی اتخاذ خواهند کرد مربوط به تشکیلات کل و هسته های حزبی در ارتباط با آن است. در هر حال، اولویت از آن هسته های مخفی و اعضای آنهاست.

موضوع دیگر تشکیل کنگره حزب است. پیشنهاد می شود که تدارک کنگره به عهده رهبری آینده گذارده شود. شرکت کنندگان در کنگره باید طبق معیارهایی که کمیته مرکزی از تصویب می گذرانند و از طریق انتخابات آزاد، مستقیم و مخفی انتخاب شوند. انتخاب نمایندگان شرکت کننده در کنگره باید در حوزه های حزبی انجام گیرد.

عده ای از رفقها هم اکنون امور حزبی را اداره می کنند. اموری که دیگر رفقها از انجام آن سر باز می زنند. باید تدابیری اندیشید که اینگونه رفقها، یعنی کادرهای حزبی در کنگره شرکت جویند. طبیعی است که رهبری آینده پایی تدارک کنگره در صورت تصویب کمیته مرکزی باید امکانات مالی ضرور را نیز با همکاری فرد - فرد اعضای حزب فراهم آورد.

طبیعی است که بدون جلب موافقت هسته های مخفی در داخل کشور هیچ کنگره ای دارای قدرت عمل و نفوذ نخواهد بود. این نیز مسلم است که برای حفظ امنیت اعضای هسته های مخفی به هیچ وجه نباید در کنگره خارج از کشور شرکت جویند. در این مورد نیز باید تشکیلات کل با رفقها در داخل مشورت کند و به خواست آنها تحقق بخشد.

### رفقها!

شما می دانید که حزب ما پس از تحولات اخیر در جهان، در شرایط کاملاً جدیدی فعالیت می کند و لذا باید شیوه های نوین بکار گیرد. هم اکنون تعداد اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی حدود ۵۰ نفرند. گردآوردن چنین جمعی بدلائل مختلف دشوار است و طبق تصمیم قبلی امکان پذیر نخواهد بود. رفقائی پیشنهاد کرده اند تا تعداد اعضای کمیته مرکزی تا ۱۵ نفر تقلیل داده شود. اما، اینکه چگونه باید این تصمیم مورد اجرا درآید، نظری داده نشده است. مثلاً، آیا ۱۵ نفر فقط باید از میان اعضای اصلی انتخاب شوند؟ در این صورت تکلیف اعضای مشاور چه خواهد بود؟

می گویند باید فهرست ۱۵ نفری را به رای گذارد و

برحسب آراء داده شده آن عده را انتخاب کرد و بقیه اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی را از رهبری کنار گذارد.

اینگونه پیشنهادات نمی تواند مورد قبول واقع شود. اعضای کمیته مرکزی را، آن هم اگر تخلفی کرده باشند با دوسوم آراء می توان کنار گذارد. وانگهی به چه علت باید اکثر اعضای کمیته مرکزی را کنار گذارد؟ پیشنهاد می شود کمیته مرکزی يك کمیته اجرائی مرکب از ۱۱ تا ۱۵ تن انتخاب کند و آنها نیز از میان خود يك صدر و يك معاون صدر برگزینند. جلسات کمیته اجرائی ۶ ماه یکبار تشکیل خواهد شد. کمیته اجرائی موظف خواهد بود علاوه بر اجرای قطعنامه پلنوم فروردین ماه، کمیسیونهای چندی برای تهیه برنامه و اساسنامه با شرکت دیگر اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی با در نظر گرفتن تجمع جغرافیائی آنها انتخاب کند. این کمیسیونها می توانند و باید نه يك طرح، بلکه طرح های گوناگون برنامه و اساسنامه را مستقلاً تنظیم کنند که سپس در کمیسیون واحدی طرح نهائی تنظیم و برای نظرخواهی به اعضا و هواداران حزب داده خواهد شد.

کمیته اجرائی باید در ارتباط مستمر با اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی باشد و گزارش فعالیت خود را بطور منظم و کتبا در اختیار آنها بگذارد و رفقها نیز پیشنهادات و نظرات خود را در اختیار کمیته اجرائی بگذارند.

مسئله مشکلات مالی حزب، هم در پلنوم دیماه و هم در جلسات عدیده هیئت سیاسی مطرح شده است. از رفقها پنهان نیست که حزب ما با مشکلات مالی روبرو است. چه باید کرد؟ باید نشریات حزب به حداقل برسند و از تمام امکانات مالی سازمانها برای اداره حزب و در درجه اول کار تبلیغاتی و اداره هسته های مخفی استفاده کرد.

پیشنهاد می شود فعلاً به انتشار "نامه مردم" و "توده نیوز" و در صورت امکان "دنیا" (سه ماه یکبار) اولویت داده شود. یگانه شرط در این زمینه دادن استقلال به دایره نشریات حزب است تا ارگان حزب را فقط برای سازمانهای ارسال دارد که حاضر به پرداخت حق أبوئمان هستند. این اصل شامل مجله "دنیا" نیز خواهد بود. باید به نشریات اختیار داد در صورت خودداری سازمانها از پرداخت أبوئمان، ارسال روزنامه قطع شود.

گرچه سازمان توده ای فقط می تواند در داخل کشور عمل کند، ولی حزب دارای سازمانهای توده ای در مهاجرت است. البته هدف ما از حفظ سازمانهای توده ای یا صریحتر گفته باشیم رهبری آنها، استفاده از ارگانهای جمعی بین المللی بود که ما هم عضو آن بودیم. در ارتباط با تحولات اخیر در اروپای شرقی، ارگانهای بین المللی سابق نیز دیگر قادر به ادامه کار نیستند و طبیعتاً ما هم نمی توانیم از آنها استفاده کنیم. به همین سبب پیشنهاد می شود کار سازمانهای توده ای در خارج متوقف گردد و بجای آنها هرچه بیشتر تکیه کرد.

### رفقای عزیز!

با در نظر گرفتن محدودیت وقت پلنوم، مهمترین مسائلی که بحث پیرامون آنها ضروری است به اطلاع شما رسید. پلنوم کمیته مرکزی باید تصمیمات روشنی درباره مسائل عمده مطروحه اتخاذ کند.